

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و ششم، شماره پیاپی ۹۲،
بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۲۹-۱۰۱

درآمدی بر مصادیق و شاخص‌های گروه‌های مرجع در قرآن کریم*

سید محسن میرسندسی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

Email: m.sondosi@gmail.com

دکتر سید مصطفی احمدزاده

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

Email: mostafa.ahmadzadeh@gmail.com

چکیده

قرآن کریم در کنار توجه دادن به مسئولیت‌های فردی و اجتماعی، از اهمیت گروه‌های اجتماعی نیز سخن گفته و بر تأثیرگذاری گروه‌ها بر افراد و سایر گروه‌ها و تأثیرپذیری آن‌ها از افراد و گروه‌های دیگر تأکید کرده است. در این میان، گروه‌های مرجع در رشد و انحطاط افراد و جوامع نقش به‌سزایی دارند. گروه مرجع، گروهی است که شخص آن را معیار مقایسه، داوری و تصمیم‌گیری درباره عقاید و رفتار خود قرار می‌دهد چه در آن گروه عضو باشد و چه نباشد. در قرآن کریم نیز درباره گروه‌های مرجع، سخن رفته است. قرآن کریم، گروه‌های مرجع را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند: گروه‌های مرجع حق و گروه‌های مرجع باطل و برای هر دسته‌ای، شاخص‌ها و مصادیقی را معرفی می‌کند تا انسان‌ها را در فضایی واقع‌بینانه قرار دهد تا بر محور عقلانیت و معنویت، نسبت به عضو شدن در هر گروهی از گروه‌های مرجع، تصمیم درستی بگیرند. بر این اساس، مهم‌ترین شاخص‌های گروه‌های مرجع حق و باطل که ماهیتی دو وجهی دارند، مورد بررسی قرار گرفت که عبارتند از: هدایت/ گمراهی، دانایی/ نادانی، بندگی خدا/ بندگی خود، عدالت/ ظلم. قرآن کریم در آیات گوناگون، این شاخص‌ها را در کنار یکدیگر مطرح کرده تا ضمن توجه به ارتباط میان آنان، بر انسجام و تأثیر و تأثرات آن‌ها بر یکدیگر به عنوان خرده سیستم‌های یک سامانه، در راستای تغییرات اجتماعی و فرهنگی جامعه تأکید کند. بر پایه این شاخص‌ها، می‌توان مصادیق «صادقین»، «صالحین» و... را در زمره گروه‌های مرجع حق و مصادیق «مترفین»، «ملا» و... را در دسته گروه‌های مرجع باطل قرار داد.

کلیدواژه‌ها: گروه مرجع، گروه‌های مرجع حق و باطل، روانشناسی اجتماعی در قرآن کریم، شاخص‌های گروه مرجع در قرآن کریم، هدایت/ گمراهی، دانایی/ نادانی، بندگی خدا/ بندگی خود، عدالت/ ظلم.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۱۰/۱۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۲/۱۱/۲۶.

بیان مسأله

خداوند، زندگی اجتماعی را در فطرت انسان نهاده است. رشد و بالندگی انسان از آغاز تولد تا مرگ، در درون جامعه معنا پیدا می‌کند و وضعیت جامعه نقش مهمی در هدایت و گمراهی انسان دارد. خانواده به عنوان نخستین واحد اجتماعی، بر پایه نیازهای روانی زن و مرد به یکدیگر و احساس آرامش حاصل از روابط متقابل آنها شکل می‌گیرد. «ومن آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا إليها وجعل بینکم مودةً ورحمةً إن فی ذلک لآیات لقم یتفکرون» (روم/۲۱) با تولد فرزندان، روابط سببی و نسبی در خانواده گسترش می‌یابد و عواطف متقابل اعضا نسبت به یکدیگر وارد عرصه جدیدی می‌شود. «وهو الذی خلق من الماء بشراً فجعله نسبا وصهراً وکان ربک قدیراً» (فرقان/۵۴) سپس خانواده‌ها در کنار یکدیگر، قبیله (گروه‌ها و دسته‌ها) را به وجود می‌آورند و قبایل (گروه‌ها و دسته‌ها) نیز برای تأمین نیازهای گوناگون خود، اجتماعات انسانی را شکل می‌دهند. «یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شُعوباً و قبائل لتعارفوا إن أکرمکم عند الله أتقاکم إن الله علیم خبیر» (حجرات/۱۳) در این مرحله، احساس دلبستگی و تعلق به گروه تقویت می‌شود.

قرآن کریم در کنار توجه دادن به مسئولیت‌های فردی و اجتماعی، از اهمیت گروه‌های اجتماعی نیز سخن گفته و در مورد تاریخ اقوام گذشته به امت‌ها، اقوام، قریه‌ها و گروه‌هایی اشاره کرده و ویژگی‌های آنان را از یکدیگر متمایز ساخته است. افزون بر گزارش از عوامل تعلق افراد به گروه‌ها و اقوام مانند: زبان و رنگ پوست «ومن آیاته خلق السماوات والأرض و اختلاف ألسنتکم و ألوانکم إن فی ذلک لآیات للعالمین» (روم/۲۲)، تفاوت استعدادها و نیاز به همکاری در بسیاری از گروه‌های اجتماعی «أهم یقسمون رحمة ربک نحن قسمنها بینهم معیشتهم فی الحیاة الدنیا ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضاً سخریا ورحمة ربک خیر مما یجمعون» (زخرف/۳۲)؛ بر تأثیرگذاری گروه‌ها بر افراد و سایر گروه‌ها و تأثیرپذیری آنها از افراد و گروه‌های دیگر تأکید کرده است.

در این میان، گروه‌های مرجع در رشد و انحطاط افراد و جوامع نقش بسزایی دارند. مطالعات گوناگون نشان داده است که گروه‌های مرجع، در فرهنگ‌سازی آحاد جامعه نقش مهمی دارند (پاپ زن، ۱۳۸۹؛ سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۱) در برخی دیگر از این پژوهش‌ها به نقش کلیدی رهبران و مسئولین در خط‌دهی فکری، مادی و معنوی افراد تأکید شده است (کریمی، ۱۳۷۵؛ زین آبادی، ۱۳۸۳). در این مقاله سعی شده است گروه‌های مرجع از دیدگاه

قرآن کریم مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار بگیرند و به سؤالات زیر پاسخ داده شود: قرآن چه گروه‌هایی را به عنوان گروه‌های مرجع حق و باطل معرفی می‌کند؟ گروه‌های مرجع حق و باطل از نظر قرآن کریم چه شاخص‌هایی دارند؟ گروه‌های مرجع حق و باطل در قرآن کریم دارای چه مصادیقی هستند؟

ضرورت تحقیق

آنچه مسلم است افراد در جوامع مختلف و در همه دوره‌های تاریخی تحت تأثیر گروه‌های مرجع قرار دارند. از طرف دیگر نقش این گروه‌ها در سعادت یا شقاوت افراد و جامعه نیز تا حدود زیادی روشن است. قرآن به عنوان کتاب هدایت انسان‌ها و جوامع، دیدگاه‌های خاصی را در شناخت و پیروی از این گروه‌ها عرضه می‌کند که عدم تبیین و توجه خاص به آن با اهداف متعالی دین مبین اسلام در تنافی قرار می‌گیرد. لذا ضرورت دارد با مطالعه علمی تا حد ممکن در شناخت صحیح این گروه‌ها و معرفی آن‌ها به جامعه تلاش شود.

مهم‌ترین نکته‌ای که پیوسته در قرآن کریم بر آن تأکید می‌شود، بحث توحید است. تنها کلمه «الله» ۲۸۱۶ بار در قرآن کریم تکرار شده است. بر پایه آیات قرآن کریم و روایات، درون‌مایه توحید، ولایت است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ...» (نساء/۵۹) تنها واژه «ولی» و مشتقاتش، ۲۳۱ بار در قرآن کریم به کار رفته است. هر انسانی «ولی» دارد «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ ...» (بقره/۲۵۷) و سعی می‌کند از یک سو، عقاید و رفتار خود را با عقاید و رفتار ولی خود منطبق سازد و از سوی دیگر، آن را معیاری برای داوری و تصمیم‌گیری در افکار، رفتار و گفتار خویش برمی‌گزیند. قرآن کریم پیوسته بر انتخاب نوع ولی تأکید کرده و سعادت و شقاوت را در پیروی از ولی حق و باطل برشمرده است «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران/۶۸). قرآن کریم پیوسته به انتخاب شیطان و شیطان‌صفتان به عنوان گروه مرجع هشدار داده و عواقب وخیم آن را گوشزد کرده است «وَلَا ضَلَّةَ لَهُمْ وَلَا مَنِيَّةَ لَهُمْ وَلَا يُرْتَبِئُونَ أَذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا يَتَّبِعُونَ فَلَئِنَّهُمْ لَفَلَّيْغِيرُنَّ فَخَلَقَ اللَّهُ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا مُبِينًا» (نساء/۱۱۹). در جای جای قرآن کریم، اطاعت از مفسدان، فاسقان، ظالمان و ... نهی شده و بر درآمدن به زی صالحین، مؤمنین، متقین و ... بشارت داده شده است. ضرورت این پژوهش از آن روست که با شناخت شاخص‌ها و

مصادیق گروه‌های مرجع از دیدگاه قرآن کریم، زمینه برای شناخت گروه‌های مرجع حق و باطل در دنیای معاصر و تمییز آنان از یکدیگر فراهم می‌گردد. نیز اثبات می‌گردد قرآن کریم، از توانایی لازم برای پاسخگویی به نیازهای اجتماعی انسان در زمان حاضر، برخوردار است.

چارچوب مفهومی

پیش از آن‌که بحث درباره‌ی موضوع اصلی را آغاز کنیم، بایسته است نخست مفاهیم اصلی مرتبط با این موضوع را تعریف کنیم.

گروه اجتماعی

گروه اجتماعی در عام‌ترین وجه تعریف عبارت از دو نفر یا بیشتر است که کنش متقابل دارند، هدف‌های مشترکی را دنبال می‌کنند، رابطه‌ی نسبتاً ثابتی داشته و نوعی وابستگی متقابل را نشان می‌دهند و خود را عضو گروه به حساب می‌آورند. (بدار و دیگران، ۲۷۶).

از آن‌جا که انسان‌ها ذاتاً به دنبال تعامل عاطفی و شناختی با دیگران و به دست آوردن نوعی احساس تعلق هستند، به سوی عضویت در گروه‌ها تمایل پیدا می‌کنند. عضویت در گروه، فواید و کارکردهایی را به دنبال دارد. از جمله این که گروه‌ها نیازهای روانی و اجتماعی اعضا را بر آورده و آنان را در دستیابی به اهداف و وظایفی که فرد به تنهایی قادر به انجام آن‌ها نیست کمک می‌کنند. فرد با عضویت در گروه، به دانش و اطلاعاتی دست پیدا می‌کند که دستیابی به آن به صورت فردی برای او ممکن نیست. همچنین گروه‌ها در فراهم آوردن امنیت و مقابله با دشمن مشترک، به اعضا گروه یاری می‌رسانند. عضویت در گروه به استحکام هویت اجتماعی مثبت در اعضا کمک می‌کند و این هویت جزئی از خود پنداره اعضا می‌شود.

گروه مرجع^۱

اولین کسی که اصطلاح گروه مرجع را بکار برد یک روانشناس اجتماعی بنام «هایمن» در سال ۱۹۴۲ بود. وی در ابتدای کتاب خود در این زمینه چنین می‌گوید: «انسان‌ها در شکل‌دهی به نگرش‌های خود بیش از آن‌که به خود متکی باشند، به گروه‌هایی که با آنان در ارتباطند،

^۱ Reference Group

تکیه دارند (صدیق سروستانی و دیگران، ۱۵۲) هایمن در مطالعات خود متوجه شد، پایگاه ذهنی (پایگاهی که شخص تصور می‌کند به آن تعلق دارد) نمی‌تواند مستقیماً از عواملی مانند درآمد یا تربیت ناشی شود و تا حدودی به گروه‌های اجتماعی بستگی دارد که به عنوان چارچوب مرجع انتخاب می‌شوند. افراد در انتخاب این گروه‌ها خود را محدود نمی‌سازند و به راحتی گروه‌هایی را برمی‌گزینند که عضو آن‌ها نیستند. هایمن تشخیص داد که باید میان «گروه تعلق» (گروهی که شخص واقعاً به آن تعلق دارد) و «گروه مرجع» (گروهی که فرد به عنوان مبنایی برای مقایسه و ارزیابی خود انتخاب می‌کند) تفاوت قائل شد (مورتون و کرواس، ۳۰)

هرچند قبل از هایمن جامعه‌شناسانی نظیر جرج هربرت مید، کولی و سامنر به رابطه میان گروه و رفتار و نگرش‌های فرد پرداخته بودند. مثلاً مید عقیده داشت از آنجا که موقعیت یا منزلت اجتماعی فرد همیشه «در نسبت با دیگر افراد» تعریف و توصیف می‌شود، بنابراین تصور فرد از مقام و منزلت خود بستگی زیادی به گروه خاصی از افراد دارد که وی خود را با آن «مقایسه» می‌کند لذا افراد معمولاً ارزش‌هایی را می‌پذیرند که از گروه‌های مرجع خود آموخته باشند. (وثوقی، ۲۰۹).

از بررسی تعاریف گوناگون جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی به دست می‌آید که گروه مرجع، گروهی است که شخص آن را معیار مقایسه، داوری و تصمیم‌گیری دربارهٔ عقاید و رفتار خود قرار می‌دهد چه در آن گروه عضو باشد و چه نباشد (با تغییر صلیبی، ۲۸۸). بدین لحاظ گروه‌های مرجع را تحت عنوان گروه‌های داوری یا گروه‌های استنادی نیز نام می‌برند. (وثوقی، ۲۰۹). به دیگر سخن، فرد معیارهای گروه را برای ارزیابی جنبه‌های مختلف زندگی خود، مهم می‌شمارد و برای اتخاذ تصمیم خاصی، ارزش‌های گروه را مورد توجه قرار می‌دهد و بر مبنای معیارها و ارزش‌های گروه، خود را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و رفتار خود را به صورت مثبت یا منفی، در مسیر رفتار مورد قبول گروه، شکل می‌دهد. (هلاکوئی، ۵۶)

انسانها برای نظارت بر رفتارهای خود و دیگران نیاز به معیارهایی دارند که بخشی از آن‌ها از گروه مرجع اخذ می‌شود. در واقع فرد در جریان رفتارهای عادی و روزمره و همچنین رفتارهای سرنوشت ساز خود همواره به خود از زاویه دید دیگران می‌نگرد و مستمراً آنچه را انجام می‌دهد، مورد بازنگری و اصلاح قرار می‌دهد. از آنجا که منزلت اجتماعی فرد از طریق موقعیت نسبی با افراد دیگر تعریف و توصیف می‌شود، بنابراین تصور فرد از مقام و منزلت

خود بستگی به گروه خاصی از افراد دارد که وی خود را با آن مقایسه می‌کند و افراد معمولاً ارزش‌هایی را می‌پذیرند که از گروه‌های مرجع آموخته باشند. بنابراین می‌توان گفت مردم مجموعه‌ای از اعتقادات، ارزش‌ها، معیارهای رفتار و حتی تصویری را که از خود دارند، از گروه‌های مرجع کسب می‌کنند.

گروه مرجع ممکن است مثبت یا منفی باشد. گروه مرجع مثبت گروهی است که فرد معیارهای آن را رعایت می‌کند. گروه مرجع منفی گروهی است که فرد سعی در انکار و عدم رعایت معیارهای آن دارد. (صلیبی، ۲۸۸) یک گروه مرجع ممکن است برای برخی افراد نقش مثبت و همان گروه برای افراد دیگر نقش منفی داشته باشد. گروه مرجع ممکن است در زمان حاضر برای فرد موجودیت نداشته باشد و متعلق به گذشته باشد؛ برای مثال معتقدان به مذهب معینی، پیشوایان دینی خود را که در گذشته بوده‌اند، اکنون نیز گروه مرجع به حساب می‌آورند و دیگر آنکه گروه مرجع، با گذشت زمان و تغییر مکان ثابت نمی‌ماند و نسبی است.

نکته حائز توجه این است که انسان‌ها غالباً عمل و وضع رفتار خود را بر اساس اصول مقرر در گروهی که به آن تعلق دارند، در نمی‌آورند، بلکه اعمال و وضع رفتار خود را بر اساس اصول مقرر در گروهی که آن را مأخذ خود قرار می‌دهند، منطبق می‌سازند. البته گروه‌های اخیر ممکن است همان گروه‌هایی باشند که فرد در آن عضویت دارد، اما لازم نیست همیشه چنین باشد. بنابراین گروه مرجع می‌تواند گروه نخستین یا گروه دومین و یا گروه همسالان و یا نوع دیگری از گروه باشد. بنابراین گروه‌های مرجع ممکن است گروه‌هایی باشند که افراد آرزوی عضویت در آن‌ها را دارند یا گروه‌هایی باشند که در سنجش ارزش خود با دیگران، آن را مقیاس قرار می‌دهند (کلاین برگ، ۵۲۹). همچنین ممکن است افراد از گروه‌های مرجعی متأثر باشند که الزاماً وجود خارجی ندارند و فقط جنبه ذهنی داشته باشند یا اگر وجود دارند با هنجارهایی که ما به آن‌ها نسبت می‌دهیم، مغایر باشند.

پس در نتیجه «ما همواره خودمان، اعمالمان، ظواهرمان، ارزش‌هایمان، آرزوهایمان، شیوه‌های زندگی‌مان و غیره را، ارزیابی می‌کنیم و در این ارزیابی‌ها به معیارهای یک گروه رجوع می‌کنیم. این گروه ممکن است گروهی باشد که در آن عضویت داریم مانند خانواده یا گروه همسالان و نیز ممکن است گروهی باشد که عملاً عضو آن نباشیم» (رابرتسون، ۱۵۵).

یکی دیگر از بحث‌هایی که درباره گروه‌های مرجع مطرح است، مشخصه‌های گروه‌های مرجع است. گروه‌های مرجع به لحاظ ترکیب، اندازه، جنس، قومیت، نژاد و زبان از یکدیگر

متمایز می‌شوند. از سوی دیگر، ساختار، پویایی و عملکرد یک گروه مرجع، آن را از سایر گروه‌های مرجع متمایز می‌سازد. (کریمی، ۱۰۰).

گروه‌های مرجع به لحاظ شدت، دامنه و ماندگاری تأثیر بر افراد و سایر گروه‌ها در پیوستاری از شدت و ضعف سطح‌بندی می‌شوند. برخی در سطوح بالای پیوستار و بعضی در میانه و سطوح پایین پیوستار قرار می‌گیرند. جابجایی در این پیوستار، در اثر عوامل گوناگون، امری بدیهی است. همچنین تغییر این گروه‌ها در سنین مختلف رشد انسان را نباید از ذهن دور داشت.

شاخص‌های گروه مرجع

با توجه به مطالبی که گفته شد و با استفاده از منابع مختلف شاخص‌های اصلی گروه‌های مرجع را به ترتیب زیر می‌توان ذکر کرد. توسط این شاخص‌ها می‌توان تفاوت با سایر گروه‌های اجتماعی و وجوه اهمیت آن‌ها را در گستره اجتماع مشخص نمود. علاوه بر این‌که بر اساس آن می‌توانیم گروه‌های مرجع مورد نظر در قرآن کریم را تشخیص دهیم.

۱) منبع الهام بخش برای شکل‌گیری باورها، نگرش‌ها و رفتارها.

۲) مرجع اخذ هنجارهای معنی بخش به زندگی.

۳) منبع دریافت اهداف.

۴) الگویی برای همانند سازی.

۵) مرجعی برای این‌که فرد خود را به آن‌ها مربوط می‌داند.

۶) فرد آرزوی برقراری رابطه با آن‌ها را دارد.

۷) تأیید آن مرجع برای فرد مهم و آن را جستجو می‌کند.

کارکرد اصلی گروه مرجع:

هر چند در تعریف گروه مرجع و شاخص‌های آن به شمه‌ای از کارکردها اشاره شد؛ اما به صورت مختصر و مفید، به مهم‌ترین کارکردهای گروه‌های مرجع نیز اشاره می‌شود. مهم‌ترین کارکرد گروه‌های مرجع جامعه‌پذیری^۱ افراد است. فرد مستمراً نیازمند به مرجعی است که مورد تأیید قرار گیرد. در واقع مردم در جامعه مستمراً در حال کنش متقابل هستند. افراد برای اینکه نگرش‌ها و ارزش‌هایشان و همچنین معیارهای خودسنجی‌ها و دگرسنجی‌هایشان از

^۱ Socialization

استمرار و ثبات نسبی برخوردار باشد، به عضویت در گروه‌های مرجع درمی‌آیند. گروه مرجع موجب می‌شود تا گروهی از افراد منفرد مجزا از هم به دلیل تبعیت و هم‌نوایی با امر واحدی از اشتراک برخوردار شوند. به عبارت دیگر می‌توان گفت مهم‌ترین کارکرد گروه‌های مرجع جامعه پذیری و کنترل اجتماعی است.

حدود «گروه مرجع» چیست؟

آیا گروه مرجع با ویژگی‌هایی که گفته شد لزوماً یک گروه اجتماعی است که مرجع دیگران قرار می‌گیرد یا فرد هم می‌تواند به همین صورت مرجعیت داشته باشد؟ آیا می‌توان از مفاهیم دیگری نظیر مقولات یا جماعت نیز به جای گروه استفاده کرد؟ در مواردی که یک جامعه مرجعیت دارد چگونه؟

در واقع باید بدانیم که گروهی که نظریه گروه مرجع به آن اشاره دارد، چیست؟ همان‌طور که قبلاً ذکر شد، گروه اجتماعی به تعدادی از افراد که کنش متقابل نسبتاً مستمر دارند اطلاق می‌شود. دومین معیار عینی برای تشخیص گروه آنست که اعضای گروه خودشان را به عنوان اعضای گروه لحاظ کنند و به اصطلاح احساس تعلق به گروه داشته باشند و بر همین منوال اعضای گروه توسط دیگران نیز به عنوان متعلقین به گروه شناسایی شوند.

با توضیحاتی که گفته شد اطلاق «گروه» در نظریه «گروه مرجع» در بعضی موارد بی‌مسمی است زیرا بعضاً این گروه نیست که مورد ارجاع قرار گرفته است. در بسیاری موارد نیز مفهوم گروه مرجع، حدود روشنی را ندارد بگونه‌ای که اعضای آن به دقت مشخص نمی‌شود و به مفاهیم جماعت^۱ و مقوله^۲ نزدیک‌تر است.

در هر صورت، مسأله مهم و اصلی در نظریه گروه مرجع این است که چه عوامل و دلائلی باعث می‌شود فرد، یک گروه مرجع را انتخاب کند؟ در پاسخ به این سؤال مرتن چهار فرضیه را مطرح کرده است:

۱) انتخاب گروه مرجع تابع توانایی گروه‌ها برای تأمین منزلت و پرستیژ اجتماعی، بر اساس ساختار نهادی جامعه، برای افراد است. بنا بر این تأمین منزلت اجتماعی، پایه و عامل

^۱ به مردمی که حس انسجام از طریق فضیلت ارزش‌های مشترک دارند و همچنین حس همراهی از طریق اجبار اخلاقی برای ایفای توقعات نقشی دارند، جماعت (Collectivity) گفته می‌شود.

^۲ مقولات (Categories) پایگاه‌های تثبیت شده‌ای هستند که افراد در آن‌ها لزوماً کنش متقابلی با هم ندارند. همانند مقوله‌های استادان، معلمان، کارگران و غیره.

اصلی انتخاب گروه مرجع است.

- ۲) اعضای حاشیه‌ای و اکثرا کسانی که به شکل غیرعضویت در گروه مطرح هستند آمادگی بیشتری برای پذیرفتن کامل ارزش‌های گروه مرجع را دارند
- ۳) در نظام‌های اجتماعی باز که میزان تحرک اجتماعی نسبتا بالاست، گرایش به انتخاب گروه‌های مرجع غیرعضویت بیشتر است.
- ۴) پایگاه اجتماعی و ویژگی‌های اجتماعی افراد بر انتخاب گروه مرجع توسط آن‌ها تأثیر دارد (صدیق سروستانی و دیگران، ۱۶۲).

سوابق تجربی در مطالعات گروه‌های مرجع

در رابطه با گروه‌های مرجع تحقیقات زیادی صورت گرفته است که هر یک از منظری خاص این موضوع را مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند. با توجه به موضوع این مقاله به بعضی از جنبه‌های مرتبط این مطالعات اشاره می‌شود.

در پژوهشی که توسط کمیسیون اجتماعی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی انجام شده است، گرایش جوانان ساکن در مراکز استان‌های کشور به گروه‌های مرجع مورد بررسی قرار گرفته‌اند. طبق نتایج این پژوهش گرچه خانواده مهم‌ترین و مطمئن‌ترین مرجع جوانان برای طرح مسائل و مشکلات شخصی در زندگی محسوب می‌شوند، اما در رتبه‌بندی افراد مهم، اول مادر بعد دوستان و در مرحله بعد خواهر و برادر قرار دارند. در کنار اهمیت خانواده، نمی‌توان به جایگاه گروه‌های همسال در شکل‌دهی به ارزش‌ها و هویت جوانان توجه نکرد. براساس آنچه جوانان مراکز استان‌ها گفته‌اند انتظار می‌رود به تدریج سهم خانواده تحت‌الشعاع قرار گیرد. (پاپ‌زن و دیگران، ۱۳۸۹).

در تحقیق دیگری که در سال ۱۳۷۹ بوسیله سازمان ملی جوانان در تهران و مراکز استان‌های کشور انجام شد عنوان شده که دانش‌آموزان دستان را صمیمی‌تر از اعضای خانواده می‌دانند و ۴۳٪ ترجیح می‌دهند، مطالب خصوصی خود را با دوستان در میان بگذارند. اقلانیمی از دانش‌آموزان جوان ایرانی با برنامه‌ها و عملکرد مدرسه مسأله دارند و نیمی دیگر، برنامه‌های صدا و سیما را نمی‌پذیرند. ۷۴٪ نیز خانواده را برای شکوفایی استعدادهايش مناسب می‌دانند و ۸۹٪ آنان در خانه احساس آرامش می‌کنند. (سازمان ملی جوانان، ۶۶ و ۳۳۳).

همچنین پاره‌ای از تحقیقات نشان داده است که رهبران سیاسی به عنوان الگوهای مرجع

نقش مهمی در ایجاد و تقویت ارزش‌های دینی دارند. (کریمی، ۴۷) مطالعاتی که بر روی شاگردان مدارس انجام گرفته نشان می‌دهد که کودکان تمایل زیادی دارند که افراد مسئول و صاحب اقتدار مملکتی را اشخاص خیرخواه، مهربان، بخشنده، تصویر کنند و نظر مثبتی درباره آن‌ها داشته باشند. (زین آبادی، ۲۷)

در تحقیقی که با هدف سنجش تغییرات هویتی جوانان در سال ۱۳۷۸ انجام شده است ارتباط مستمر با گروه‌های مذهبی و شرکت در مراسم دینی به عنوان مهم‌ترین عامل هویت‌بخش مذهبی برشمرده شده است. (آخوندی، ۲۵۵) در پیشینه مطالعات خارج از ایران به تحقیقات نیوکمب می‌توان اشاره کرد. وی با مطالعه تغییر ارزش‌ها و گرایش‌های دانشجویان دختر یک کالج خصوصی دریافت که تعداد زیادی از این دختران، که متعلق به خانواده‌های محافظه‌کار بودند، در طول اقامت در کالج به ارزش‌های آزادی‌خواهانه گرایش پیدا کرده‌اند. این تحول با شبکه ارتباط اجتماعی دانشجویان دختر در کالج مرتبط بود. (به نقل از مورتون و کراوس، ۲۰۵)

در پژوهشی دیگر که توسط جنینگس و نایمی در سال ۱۹۸۱ صورت گرفته است، نشان داده شده است که والدین نقش مهمی در تعیین نگرش‌های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی فرزندان‌شان ایفا می‌کنند. در صورتی که والدین نسبت به مذهب و سیاست، حساسیت زیادی داشته باشند، تلاش می‌کنند چنین حالتی را به فرزندان‌شان منتقل سازند. بخصوص در سال‌های اولیه زندگی کودک، والدین اصلی‌ترین منبع واقعیت برای فرزندان‌اند. از این رو، فرزندان‌شان نیز تمایل دارند تا نگرش‌های منعکس‌کننده ارزش‌های خانواده‌شان است را بپذیرند. (گاردنر و دیگران، ۱۹۸۸)

آنچه از مجموع این مطالعات استفاده می‌شود نقش جدائی‌ناپذیر گروه‌های مرجع در فرآیند جامعه‌پذیری افراد در هر جامعه‌ای است. هرچند خانواده در همه جوامع به عنوان ابتدائی و اصلی‌ترین گروه‌های مرجع برای افراد مطرح است ولی نحوه، دوره و عمق تاثیرگذاری آن با ساختارها و شرایط اجتماعی هر جامعه‌ای بستگی دارد. به بیان دیگر اینکه فرد تصمیم به تغییر یا تنوع در گروه‌های مرجع داشته باشد به موقعیت اجتماعی و شرائطی بستگی دارد که خانواده در طبقات اجتماعی و ساختار آن جامعه داشته باشد.

روش تحقیق

بحث حاضر یک بحث چند رشته‌ای است. چند رشتگی^۱ گونه‌ای از گفتمان میان‌رشته‌ای دانش است که طی آن هر یک از کنشگران و متخصصان رشته‌های مختلف، در بررسی و مطالعه یک مسأله و موضوع مشترک، از نگاه معرفتی و روشی (رشته‌ای) خاص خود کار می‌کنند. چند رشتگی، یک رویکرد تلفیقی / غیر تلفیقی میان رشته‌ها است که هر رشته نقش و موقعیت مستقلی دارد و همواره هویت‌های معرفتی و روش رشته‌ای خود را حفظ می‌کند ولی فعالیت‌ها و نتایج کار به مسأله و موضوعی معطوف است که رشته‌های دیگر در حال بررسی و مطالعه هستند. بنابراین، فعالیت‌های چند رشته‌ای می‌توانند به طور مستقل یا در کنار هم و تلفیقی صورت پذیرد. (خورسندی طاسکوه، ۷۹). در این پژوهش، موضوع مورد نظر، «گروه مرجع» است. این اصطلاح مربوط به رشته جامعه‌شناسی است. با توجه به مباحث جامعه‌شناسی که درباره این اصطلاح و مفاهیم مرتبط با آن شکل گرفته، سعی خواهد شد دیدگاه قرآن کریم درباره این موضوع نیز روشن گردد.

همچنین با نظر به این‌که بحث حاضر، پژوهشی درباره تفسیر قرآن کریم است، از این رو، لازم است روش تحقیق نیز از روش‌های تحقیق در تفسیر قرآن کریم باشد. روش تحقیق در این مقاله، روش تفسیر موضوعی است. «تفسیر موضوعی کوششی است بشری در فهم روشمند پاسخی از قرآن، در سایه گردآوری- مبتنی بر تئوری- آیات، به مسائل و موضوعات زنده عملی و نظری- برخاسته از معارف بشری و احوال حیات جمعی- که انتظار می‌رود قرآن، سخن حقی در آن باره دارد». (جلیلی، ۴۳). بر اساس این روش، تمام آیاتی که با موضوع «گروه مرجع» چه به لحاظ واژه‌ای و چه به لحاظ محتوایی مرتبط هستند، گردآوری و بر اساس روش تفسیر قرآن به قرآن مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. برای دستیابی به اطلاعات لازم از سه شیوه جمع‌آوری داده‌ها استفاده کرده‌ایم. نخست بر اساس تعریف، شاخص‌ها و کارکردهای گروه مرجع به مطالعه قرآن کریم پرداخته‌ایم و برخی از گروه‌های مرجع را شناسایی کرده‌ایم. سپس با استفاده از واژه‌های مرتبط با مفهوم گروه مرجع مانند «تبع» و مشتقاتش که یکصد و هفتاد و چهار بار در قرآن کریم به کار رفته است، گروه‌های مرجع دیگری را رصد کرده‌ایم، در مرحله سوم با استفاده از واژه‌هایی که به مفهوم گروه نزدیک بوده‌اند مانند: قوم (۳۸۳ بار)، ناس (۲۴۰ بار)، امه (۶۴ بار)، قریه (۵۶ بار)، ملاً (۲۹ بار)، فریق

^۱ Multidisciplinary

(۲۸ بار)، حزب (۹ بار)، عصبه (۴ بار)، فوج (۵ بار)، فئه (۱۰ بار) و شعوب (۱ بار) سعی کرده‌ایم گروه‌های مرجع قرآن کریم را تا حد ممکن شناسایی و مورد بررسی جامع قرار دهیم. در مرحله چهارم، آیات مذکور را به روش تفسیر موضوعی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌ایم و پس از طبقه بندی نتایج به دست آمده، مهم‌ترین شاخص‌ها و مصادیق گروه‌های مرجع را از دیدگاه قرآن کریم گزارش کرده‌ایم.

گروه مرجع در قرآن کریم

پس از توضیح مفهومی گروه مرجع و کارکردهای آن در جامعه‌شناسی، به بررسی این مفهوم و مصادیق آن و همچنین نحوه عملکرد و شاخص‌های آن از دیدگاه قرآن کریم می‌پردازیم.

رویکرد قرآن کریم به فرد و گروه

قرآن کریم - چه در نظام فاعلی و چه در نظام غایی - اصالت را با فرد می‌داند، اما با تعریفی متفاوت از تعاریف رایج. در نظام فاعلی، انسان‌های برتر و [خودساخته]، جامعه را می‌سازند و اصالت از آن‌هاست «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً...» (نحل/۱۲۰) و در نظام غایی، فرد به جامعه خدمت می‌کند تا کمال خویش را در پرتو احسان و ایثار به افراد جامعه فراهم آورد و روح خویش را تعالی بخشد «... وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ...» (حشر/۹) «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان/۸) (جوادی آملی، ۱۷۳). به دیگر سخن، جامعه، جمع و گروه بواسطه زمینه‌سازی برای تعالی روحی و تربیتی فرد اهمیت پیدا می‌کنند و گرنه به خودی خود، اصالتی ندارند.

در قرآن کریم در مواضع مکرر از گروه و فعالیت‌های گروهی سخن به میان آمده است. در آیات بسیاری، جامعه را دعوت به ایمان و تقوا می‌کند «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...» (اعراف/۹۶) در آیات دیگری بر حرکت‌های دینی به صورت گروهی اشاره کرده است «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّكْعِينَ» (بقره/۴۳) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ...» (مائده/۸) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ...» (نساء/۱۳۵) در برخی از آیات بر وحدت و عدم تفرقه تأکید کرده است «وَاصْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» (آل عمران/۱۰۳) در بعضی آیات به مشورت با یکدیگر توصیه می‌کند «...»

وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ...» (شوری/۳۸) در آیات دیگری به وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی فرد در قبال گروه‌های مختلف اجتماعی مانند: خانواده «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا...» (تحریم/۶) خویشاوندان «...وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ...» (نساء/۱) مجردان «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ...» (۳۲) قوم... «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ...» (توبه/۱۲۲) می‌پردازد.

همچنان که بیشتر نیز آمد، قرآن کریم، در عین تشویق، ترغیب و تأکید به فعالیت‌های گروهی، در همه حال بر مسئولیت فردی در گروه تأکید دارد و متابعت کورکورانه وی را از گروه‌ها نپذیرفته و در نهایت فرد را پاسخگوی اعمال خود برمی‌شمارد «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (مدثر/۳۸) و همراهی فرد را با گروهی که از مسیر هدایت خارج شده‌اند، نمی‌پذیرد و استقلال فرد را در تصمیم‌گیری در مورد همراهی یا عدم همراهی با گروه، محترم می‌شمارد و حتی در زمانی که فعالیت گروهی به هدایت منتهی نشود، فرد را به ترک گروه ملزم می‌کند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ...» (مائده/۱۰۵) (ر.ک: طباطبایی، ۱۶۴/۶)، و فرد را از گرفتارشدن در دام تصمیم‌های ناشایست گروهی برحذر می‌دارد «إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ غَضَبُهُ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ * اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ» (یوسف/۸-۹).

گروه‌های مرجع حق و باطل

در قرآن کریم، دو جریان در برابر یکدیگر صف کشیده‌اند: جریان حق و جریان باطل. این دو جریان به مانند تار و پود در آیات، آموزه‌ها، داستان‌ها و معارف قرآن کریم به عنوان نماینده توحید و نماینده شرک خودنمایی می‌کنند. قرآن کریم از هر فرصتی بهره‌جسته تا اهداف، ویژگی‌ها، نتایج و پیامدهای هر دو جریان را برای هدایت انسان‌ها تشریح کند و از رهگذر آن، انسان‌ها را با راه هدایت و گمراهی آشنا کند «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان/۳).

این دو طیف در میان گروه‌ها و بالتبع در میان گروه‌های مرجع نیز وجود دارد. همچنان که بیشتر نیز اشارت رفت که گروه‌های مرجع به دو دسته مثبت و منفی تقسیم می‌شوند؛ قرآن کریم نیز گروه‌های مرجع را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند: گروه‌های مرجع حق و گروه‌های مرجع باطل. «ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ

يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ» (محمد/۳) (ر. ک: طباطبایی، ۲۲۴/۱۸). گروه‌های مرجع باطل، گروه‌هایی هستند که تلاش دارند از هر راه و روشی به قدرت، ثروت و مقام که از مصادیق باطلند، دست یابند و گروه‌های مرجع حق، گروه‌هایی هستند که به هدف دستیابی به حق و حقیقت و قرب الهی، راه هدایت را در پیش گرفته‌اند. نتیجه این‌که گروه‌های مرجع حق، توسط خداوند رهبری می‌شوند و گروه‌های مرجع باطل، به دلیل خداستیزی، از رهبری خداوند محرومند و رهبری ندارند «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ» (محمد/۱۱) (فضل الله، ۵۸/۲۱).

قرآن کریم در آیات دیگری، تقابل میان گروه‌های مرجع حق و باطل و کارکردهای متفاوت هر یک را گزارش کرده است «كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ... * لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ... *... إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَقْضُونَ الْوَعْدَ * وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ * وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ *... وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (رعد/ ۲۵-۱۷). در این آیات دو گروه مرجع حق و باطل به همراه افکار و رفتارشان به تصویر کشیده شده‌اند. گروه مرجع حق که اولوالالباب‌اند و گروه مرجع باطل که مفسدان هستند. (ر. ک: بازرگان، ۲۴).

نتیجه این‌که در سراسر قرآن کریم، در برابر گروه‌های مرجع حق، گروه‌های مرجع باطل وجود دارد. قرآن کریم پیوسته انسان‌ها را به الگوگیری از گروه‌های مرجع حق فرا می‌خواند و از الگوگیری از گروه‌های مرجع باطل برحذر می‌دارد «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (جاثیه/ ۱۸) زیرا عاقبت این گروه‌ها، بیزاری پیروان از رهبران و بالعکس است که دیگر سودی به حال هیچ‌یک ندارد «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا...» (بقره/ ۱۶۶) «وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كُنَّا كَرَّةً فَتَتَّبَرَّا مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأْنَا مِنْكَ كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ...» (بقره/ ۱۶۷). (مکارم شیرازی، ۵۶۶/۱)

رهبر در گروه مرجع

یکی از بحث‌های مطرح در گروه مرجع، رهبر یا رهبری گروه مرجع است. در اغلب

گروه‌های مرجع، یکی از اعضا به عنوان رهبر گروه، برای نیل به اهداف ویژه گروه، سایر اعضا را تحت تأثیر قرار می‌دهد، هر چند رهبر بیشترین تأثیر را بر اعضا دارد، ولی اعضا هم بر رهبر تأثیرگذارند.

در قرآن کریم، بر رهبر از زوایای گوناگون تأکید شده است. در این جا به صورت مختصر به چند نکته که با مسأله پژوهش ارتباط دارند، اکتفا می‌کنیم.

قرآن کریم، برای فرد به عنوان رهبر بسیار اهمیت قائل است به طوری که گاه به لحاظ تأثیرگذاری، یک فرد را مساوی با یک امت برمی‌شمارد «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً...» (نحل/۱۲۰) و از همین رهگذر فرد را در جایگاه گروه مرجع می‌نشانند و دیگران را به تبعیت از او به عنوان یک گروه مرجع فرامی‌خواند «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران/۶۸). در آیات دیگری نیز ابراهیم (علیه السلام) را به عنوان پیرو نوح (علیه السلام) که یک فرد است، معرفی می‌کند که در این آیات، نوح خود رهبر گروه مرجع محسنین قلمداد می‌شود «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ * إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * ... وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ (صافات/۸۳-۸۱). در آیات دیگری، خداوند به تبعیت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز دستور داده و آن گرامی را در جایگاه گروه مرجع نشانده است «... فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (اعراف/۱۵۸).

قرآن کریم، در آیات متعددی با یک نگاه عمیق از بیرون به درون، به رهبران حقیقی گروه‌های مرجع اشاره می‌کند تا انسان‌ها را با عمق کارکردها، مصادیق و شاخص‌های گروه‌های مرجع که به نوعی معیار ارزیابی و ارزش‌یابی اعضای خود هستند، آشنا کند و آنان را نسبت به پیامدهای انتخاب عضویت در این گروه‌ها برای تأمین نیازهای گوناگون خود آگاه می‌سازد تا افق آینده پیروی از گروه مرجع مورد علاقه خود را تا حد ممکن به دست آورند. برای توضیح این مطلب ناچاریم به مطلب دیگری اشاره کنیم. هر گروه مرجعی در چارچوبی از باورها، ارزش‌ها و رفتارها قرار دارد و در درون فرهنگ خاصی رشد و نمو می‌کند و به جهان‌بینی خاصی تعلق دارد. جهان‌بینی و فرهنگ حاکم بر گروه مرجع که از بیرون آن گروه را مدیریت و رهبری می‌کند، در حقیقت رهبر اصلی آن گروه مرجع به حساب می‌آید. بنابراین می‌توان گفت که رهبر اصلی هر گروه مرجع را نه در درون گروه مرجع که در بیرون از آن باید

جستجو کرد.^۱

قرآن کریم، گروه‌های مرجع را که نقش مهمی در هدایت افکار و رفتار افراد جامعه ایفا می‌کنند، در دایره وسیع‌تری مورد بررسی قرار می‌دهد. تکیه‌گاه و سرچشمه گروه مرجع را در تیررس مطالعه می‌نهد و در نتیجه پیروی یا عدم پیروی از گروه‌های مرجع را بر محور آن تکیه‌گاه بیرونی یا جهان‌بینی حاکم یا رهبر اصلی تفسیر می‌کند. به دیگر سخن، قرآن کریم پیوستار شناسایی گروه مرجع حق و باطل را از میانه مورد بررسی قرار نمی‌دهد، آن‌چنان‌که جامعه‌شناسی معاصر مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ بلکه مبدأ پیوستار را به مقصد آن پیوند می‌دهد و روح توحید را بر تمام پیوستار حاکم می‌سازد تا پیروان هر گروه مرجعی، با نگاه به بیرون از گروه مرجع خود، ظاهر فریبنده گروه‌های مرجع باطل را بشناسند و واقع‌بینانه، خود نسبت به انتخاب آن‌ها اقدام کنند.

قرآن کریم، رهبر اصلی گروه‌های مرجع حق را خداوند می‌داند «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» (بقره/۲۵۷) و رهبر گروه‌های مرجع باطل را طاغوت می‌داند... «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (بقره/۲۵۷) نکته دیگر این‌که گروه‌های مرجع حق، یک رهبر (ولی) دارند و گروه‌های مرجع باطل، رهبران (اولیاء) گوناگون دارند؛ زیرا حق یکی است و گمراهی‌های متعدد.

شاخص‌های گروه‌های مرجع حق و باطل (مثبت و منفی)

در قرآن کریم از گروه‌های مرجع حق و باطل در موارد گوناگونی سخن به میان آمده است. در این میان، قرآن کریم با هدف شفاف‌سازی گروه‌های مرجع حق و باطل، پیوسته به ویژگی‌ها، شاخص‌ها، مصادیق، کارکردها و پیامدهای هر گروه اشاره کرده تا انسان‌ها را در فضایی واقع‌بینانه قرار دهد تا بر محور عقلانیت و معنویت، نسبت به عضو شدن در هر گروهی از گروه‌های مرجع، تصمیم درستی بگیرند. همه این شاخص‌ها ماهیتی دو بُعدی دارند. یعنی بُعد حق و بُعد باطل دارند. در ادامه به گزارش و بررسی برخی از شاخص‌های گروه‌های مرجع حق و باطل در کنار یکدیگر می‌پردازیم.

^۱ به نظر می‌رسید این نوع نگاه در جامعه‌شناسی معاصر به کلی مورد غفلت قرار گرفته است زیرا جامعه‌شناسی معاصر در فضای فرهنگ غرب که یک فضای اومانیستی و مادی است، رشد و نمو پیدا کرده است و انتظار جامع‌نگری از آن و ارتباط برقرار کردن میان دو جهان طبیعت و جهان ماوراء طبیعت آن‌گونه که مدنظر تعالیم اسلامی است، تا حدودی دور از انتظار است.

در قرآن کریم، از برخی از مصادیق گروه‌های مرجع حق با عناوینی مانند: مؤمنین، متقین، مخلصین، اولوالالباب و ... و از مصادیق گروه‌های مرجع باطل با عناوینی مانند: ظالمین، فاسقین، مجرمین، مترفین، ملاً و ... یاد شده است. هدف قرآن کریم از گزارش شاخص‌ها، مصادیق و کارکردهای گروه‌های مرجع؛ زمینه‌سازی برای شناخت بهتر و دقیق‌تر این گروه‌هاست.

در ادامه مهم‌ترین شاخص‌های دو وجهی گروه‌های مرجع حق و باطل در قرآن کریم را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- هدایت / گمراهی

هدایت، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های گروه‌های مرجع حق است. همچنانکه پیشتر آمد، جهان‌بینی الهی بر گروه‌های مرجع حق، حاکم است و رکن اساسی جهان‌بینی الهی نیز، هدایت فرد و جامعه به سوی خداوند است. از این رو، مسأله «هدایت» در گروه‌های مرجع اهمیت پیدا می‌کند. در گروه‌های مرجع حق، هدایت الهی به عنوان محور فعالیت‌های گروه و هدف کلان گروه پذیرفته شده و همه اعضا برای ارتقاء هدایت یکدیگر تلاش می‌کنند. قرآن کریم در آیات متعددی به ارتباط میان هدایت/گمراهی و پیروی از گروه‌های مرجع اشاره کرده و آن را به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های گروه مرجع حق/باطل برشمرده است.

قرآن کریم در یک پیام کلی، پیروی از هدایت را ستوده «... وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى» (طه/ ۴۷) و عامل هدایت را تنها خداوند برشمرده «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ...» (یونس/ ۳۵) سپس در ادامه همین آیه به صورت سؤالی دو گونه پیروی هدایت‌محورانه و غیرهدایت‌محورانه را طرح کرده و پیروی از فرد(افراد)ی را سزاوار دانسته که به سوی حق هدایت می‌کند «... أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس/ ۳۵). (ر. ک. طباطبایی، ۵۶/۱۰).

در آیه دیگری خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خبر می‌دهد که یهودیان و مسیحیان از تو راضی نمی‌شوند مگر این‌که از آیین آن‌ها پیروی کنی؛ از آن‌جا که آنان از هدایت بهره‌مند نیستند، بنابراین پیروی از آنان شایسته نیست «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ لَئِنْ هُوَ الْهُدَىٰ...» (بقره/ ۱۲۰).

در آیه دیگری خداوند از امت اسلامی سخن به میان می‌آورد که برخی از آنان به عنوان

یک گروه مرجع برای سایر امت‌ها محسوب می‌شوند «وَكذلكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...» (بقره/۱۴۳) و در رأس آن به رهبر این گروه یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می‌کند «... وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...» (بقره/۱۴۳) و در ادامه، «هدایت» را به عنوان یک شاخص برای تشخیص پیروان حقیقی از پیروان غیر حقیقی این پیامبر عظیم الشأن برمی‌شمارد «وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ...» (بقره/۱۴۳) در این آیه به صراحت آمده است کسانی از پیامبر پیروی می‌کنند که خداوند آنان را هدایت کرده است. به دیگر سخن، اعضای گروه مرجع امت اسلامی کسانی هستند که هدایت شده‌اند. (ر. ک. طباطبایی، ۳۲۳/۱؛ فضل الله، ۷۵/۳؛ مکارم شیرازی، ۱/۸۴). بنابراین، اصل هدایت‌محوری یکی از شاخص‌های گروه‌های مرجع حق است.

درست در برابر این آیه، در چند آیه بالاتر و در همین سوره، به یک شاخص از گروه‌های مرجع باطل اشاره شده که برابر نهاد «هدایت»، یعنی «گمراهی» است. در این آیه و آیات دیگری، پیوسته خداوند پیروی تقلیدگونه از گروه‌های مرجعی که عقل و اندیشه در آن گروه‌ها جایگاهی ندارد، مورد مذمت قرار داده و این گونه پیروی‌های کورکورانه را به شدت محکوم کرده است. یکی از گروه‌های مرجع باطل از دیدگاه قرآن کریم، آباء و اجدادی هستند که بر اساس عقل عمل نکرده‌اند «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا آَلَفْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَئِكَ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره/۱۷۰). بر اساس این آیه، پدرانی که بر پایه جهل خود عمل کرده بودند، گروه مرجع مناسبی برای فرزندان خویش نیستند. دو دلیل روشن در آیه ذکر شده تا عدم صلاحیت آباء را به عنوان گروه مرجعی برای فرزندان بیان کند: جهل و گمراهی. از آن‌جا که آنان جاهلند، به ورطه گمراهی سقوط خواهند کرد. (ر. ک. طالقانی، ۴۲/۲).

در آیه دیگری، خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور می‌دهد به هیچ‌وجه از گروه (مرجع) مشرکان پیروی نکند، زیرا در صورت پیروی از آنان گمراه خواهد شد و روی سعادت و هدایت را نخواهد دید «قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أُعْبَدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا اتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُمْ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (انعام/۵۶). در جای دیگری خداوند به نتیجه پیروی از گروه‌های مرجع باطل اشاره می‌کند و آخر و عاقبت آن را گمراهی می‌داند «... فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا ... قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ...» (ابراهیم/ ۲۱).

در این آیه، مستضعفین (اعضاء گروه مرجع / پیروان) خطاب به مستکبرین (گروه‌های مرجع / رهبران) در روز قیامت از طرفداری و وفاداری خود یاد می‌کنند و از آنان کمک می‌خواهند؛ در پاسخ مستکبرین به گمراهی خود اشاره می‌کنند و می‌گویند اگر خداوند ما را هدایت کرده بود، ما هم شما را هدایت می‌کردیم. مفهوم این عبارت این است که چون ما گمراه بودیم، شما هم که از ما پیروی کردید، به گمراهی افتادید (قرشی، ۲۹۵/۵). نتیجه این‌که «گمراهی» شاخصی برای شناسایی گروه‌های مرجع باطل است.

۲- دانایی / نادانی

شاخص دوجبهی دیگر تمییز گروه‌های مرجع حق و باطل، دانایی / نادانی است. از نگاه قرآن کریم، گروه‌های مرجع حق به دلیل اتکا به جهان‌بینی توحیدی، برای عقل، دانش، تفکر و بصیرت جایگاه ویژه‌ای فائلند، زیرا عقل و دانایی و بصیرت در کنار معنویت و ایمان، فرد را به سعادت رهنمون می‌سازد؛ اما در برابر آن‌ها، گروه‌های مرجع باطل به دلیل اتکا بر دنیا و غفلت از آخرت و نگاه‌های تک‌بعدی به انسان، از شکوفایی استعدادها و خدادادی خویش بازمانده‌اند و سرمایه عقل و اندیشه را در جهت دانایی و بصیرت‌افزایی خویش به کار نگرفته‌اند. اینان به تعبیر قرآن کریم، جاهل و نادانند.

قرآن کریم، در آیات متعددی از رابطه میان دانایی / نادانی و گروه‌های مرجع مثبت و منفی سخن گفته است. در برخی آیات، به اصل عقل‌محوری و دانش‌افزایی به عنوان یکی از وظایف اصلی پیامبران اشاره کرده «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره/۱۵۱) و یکی از اهداف خلقت آفرینش را افزایش دانش انسان برشمرده «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق/۱۲). (مغنیه، ۳۶۰/۷). نتیجه اینکه انسان موظف به افزایش آگاهی و دانشش چه در زمینه عالم طبیعت و شناخت خود و چه در زمینه شناخت خداوند است. بنابراین افزایش دانشی مد نظر قرآن کریم است که به رشد و هدایت منتهی شود، در غیر این صورت، یعنی افزایش تک‌بعدی دانش، بدون تقرب به خداوند، جهل و نادانی است.

در داستان حضرت موسی علیه السلام و حضرت خضر علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام دلیل پیروی خود را از حضرت خضر علیه السلام، افزایش دانش و بصیرت خویش به شرط افزایش رشد و هدایت خود، عنوان کرده است «قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِ

مِمَّا غَلِمْتَ رُشْدًا» (کهف/۶۶). (خسروانی، ۳۶۶/۵). این آیه به روشنی یکی از کارکردهای پیروی فردی را افزایش دانایی بیان کرده است. در آیه دیگری حضرت ابراهیم علیه السلام به پدر خویش می‌گوید: شما باید از من پیروی کنی زیرا من دانشی دارم که شما ندارید. اگر از من پیروی کنید به دلیل دانشی که در اختیار دارم، شما را به راه راست هدایت خواهم کرد «يَا اَبْتِ اِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي اِهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا» (مریم/ ۴۳). (مدرسی، ۵۶۷). نکته قابل توجه آن است که در هر دو آیه مذکور و در آیه ۱۷۰ سوره بقره که در قسمت هدایت بدان اشارت رفت؛ دو شاخص بالا یعنی هدایت و دانش در کنار یکدیگر ذکر شده‌اند، که تأثیر و تأثر هر یک را در دیگری نشان می‌دهد.

در آیه دیگری نیز بر شاخص دانایی گروه مرجع تأکید شده است «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيْعَةٍ مِنَ الْاَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَاءَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ» (جاثیه/۱۸). در این آیه به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان اسوه حسنه اخلاق، دستور داده شده که از هوسهای نادانان پیروی نکند. به دیگر عبارت، روی سخن در این آیه، مسلمانان و مؤمنان هستند که نباید گروه مرجع خود را از میان گروه‌های نادان انتخاب کنند. (طباطبایی، ۱۶۶/۱۸). همچنین در آیه دیگری نزدیک به مضمون آیه ۱۷۰ سوره بقره، گروه مرجعی که نادان و جاهل هستند و از اندیشه و بصیرت برخوردار نیستند، مورد نکوهش قرار گرفته و بر دوری و عدم پیروی از آنان تأکید شده است. «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولُو كَانٍ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (مائده/۱۰۴) در این جا نیز، علم در کنار هدایت قرار گرفته است.

در آیه دیگری خداوند در برابر دانایی که شاخص گروه‌های مرجع حق است، به شاخص نادانی به عنوان شاخص گروه‌های مرجع باطل اشاره می‌کند. در این آیه، خداوند بر این نکته پافشاری کرده که انسان‌های نادان جذب افراد و گروه‌های مرجع باطل می‌شوند «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ» (حج/۳) (طباطبایی، ۳۴۳/۱۴-۳۴۲). به دیگر سخن، نادانان جذب نادانان می‌شوند و کسی که از عقل و نیروی اندیشه خود بهره گیرد، هیچ‌گاه به گروه‌های مرجع باطل نمی‌پیوندد. در ادامه همین آیه، خداوند می‌فرماید که هر کس شیطان را ولی (گروه مرجع) خود قرار دهد، قطعاً گمراه می‌شود «كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهٗ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ» (حج/۴). افرادی که از دانش و بصیرت برخوردار نیستند، شکار شیطان و شیطان‌صفتان یا همان گروه‌های مرجع باطلی می‌شوند که ظاهرشان فریبنده و

باطنشان پوچ و توخالی است. ارتباط میان نادانی (دومین شاخص) و گمراهی (سومین شاخص) در این دو آیه، انسجام‌بخشی، ارتباط تنگاتنگ و تأثیر و تأثر شاخص‌های گروه‌های مرجع باطل را به تصویر می‌کشد.

قرآن کریم، ستمگران را به دلیل عدم بهره‌گیری از دانش و عقل خود، دنباله‌رویِ هوسهای خود دانسته و نتیجه آن را گمراهی برشمرده است «بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» (روم/۲۹) در این آیه نیز، فقدان علم، مقدمه گمراهی محسوب گشته است. (طباطبایی، ۱۷۸/۱۶-۱۷۷).

از سوی دیگر، قرآن کریم ضمن اشاره به این نکته که انسان‌هایی که از علم و دانش برخوردار نیستند، راه هر گونه گفتمانی را بر خود بسته‌اند و تغییر آنان بسیار مشکل است؛ به عدم پیروی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از یهودیان و مسیحیان در انتخاب قبله آنان به عنوان قبله خویش پرداخته است «وَلَيْسَ أَتَيْتَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره/۱۴۵). در توضیح این آیه توجه به چند نکته درباره گروه‌های مرجع لازم است. نخست اینکه هر چند لحن ظاهری آیه خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، اما در حقیقت به امت اسلامی اشاره دارد. (طباطبایی، ۳۲۷/۱). دوم اینکه اگرچه موضوع و منطوق آیه، حول پیروی از یک نماد یعنی قبله است، اما این موضوع به عنوان نمونه مطرح شده است و مفهوم آیه، هر گونه پیروی فردی و گروهی را شامل می‌شود. نکته سوم اینکه قبله هر دینی، نشان‌دهنده آن دین است و پذیرش آن به منزله پذیرش اصل دین است. (جوادی آملی، ۴۲۱/۷). از همین جا به این نکته رهنمون می‌شویم که اگر فردی یا گروهی، نمادهای فرد یا گروه دیگری را بپذیرد، در حقیقت پذیرش باورها و ارزش‌های آن فرد یا گروه را برای خود تسهیل کرده است. بنابراین پیروی حتی در حد نماد از گروه‌های مرجع باطل روا نیست تا چه رسد پیروی از هر گونه باور، ارزش و رفتار این گروه‌ها. چهارم اینکه جهل بر دو گونه است: علمی و عملی. در این آیه، هر چند برخی از یهودیان و مسیحیان بر حقانیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به لحاظ علمی، آگاهند، اما به لحاظ عملی، جاهلند. زیرا علمشان، نافع نیست تا آنان را به مسیر حق هدایت و ملزم به اطاعت کند. ثمره این گونه دانش‌ها، لجاجت و عناد است. (ر. ک. جوادی آملی، ۴۲۳/۷). بنابراین، شاخص گروه‌های مرجع باطل در گام نخست جهل علمی و در گام بعدی جهل عملی است.

۳- بندگی خدا / بندگی خود

سومین شاخص برای تشخیص گروه‌های مرجع حق و باطل، بندگی خدا / بندگی خود است. اگر هدف نهائی افراد و گروه مرجعی، در پی بندگی خداوند بود، گروه مرجع حق است و اگر در پی بندگی خود یا دیگران بود، گروه مرجع باطل است.

در قرآن کریم، هدف از خلقت انسان، بندگی خداوند است «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/۵۶) و بندگی خداوند، مستلزم رهایی از بندگی غیر خداست «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (یونس/۱۰۴) در این آیه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تنها بندگی خداوند را سرلوحه خویش قرار می‌دهد و خود را از قید بندگی کسانی که بنده غیر خدایند، رها می‌سازد. (طباطبایی، ۱۳۱/۱۰). در حقیقت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم، گروه مرجعی را که بنده غیر خدایند، نمی‌پذیرد.

سایر پیامبران مانند: نوح، هود، صالح، شعیب و ابراهیم علیهم السلام نیز در دعوت اقوام خود به سوی خداوند به همین نکته یعنی بندگی خدا و اینکه غیر خداوند، خدایی نیست تا انسان بنده او باشد، پافشاری کرده‌اند. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (اعراف/۵۹) از نگاه قرآن کریم، گروه پیامبران، یک گروه مرجع حق‌اند که به سوی بندگی خداوند دعوت می‌کنند و پیروان خود را از بندگی غیر خدا برحذر می‌دارند «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ» (نحل/۳۶) به روشنی این آیه بر تقابل دو گروه مرجع حق و باطل بر اساس شاخص بندگی خداوند و بندگی غیر خداوند دلالت دارد. آنان که بندگی حق می‌کنند، گروه مرجع حق‌اند و به هدایت بار خواهند یافت و آنان که بندگی طاغوت می‌کنند، گروه مرجع باطل‌اند و به ضلالت نائل. در ادامه خداوند دستور می‌دهد که انسان‌ها به پیامدهای پیوستن به گروه‌های مرجع باطل نیک بنگرند و عاقبت دروغگویان را آینه عبرت خویش سازند.

خداوند در آیه دیگری به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ظاهر و در حقیقت خطاب به همه مسلمانان می‌گوید: بندگی بندگان غیر خداوند (گروه مرجع باطل) و پیروی از هواهای نفسانی آنان ممنوع است زیرا نتیجه‌ای جز گمراهی در پی ندارد «قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ

أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُمْ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (انعام/۵۶). (طباطبایی، ۱۱۴/۷-۱۱۳). در این جا نیز به دو شاخص گروه مرجع حق، یعنی بندگی خداوند و هدایت در کنار یکدیگر اشاره شده تا هم‌افزایی میان شاخص‌ها و انسجام آنها را تقویت کند.

در آیه دیگری از قرآن کریم «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أُسْلِمُوا فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران/۲۰) نخست یک فضای دو بعدی میان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پیروانش به عنوان گروه مرجع حق در یک طرف و محاجه‌کنندگان با ایشان صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان گروه مرجع باطل در طرف دیگر به تصویر کشیده شده است. سپس این فضای دو بعدی بر اساس دعوت به بندگی خداوند یا غیر خداوند (ءأسلمتم) ادامه یافته که در یک سوی آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان نماینده گروه مرجع حق و در سوی دیگر آن، اهل کتاب و مشرکان به عنوان گروه‌های مرجع باطل قرار دارند و در پایان نیز به کارکرد، پیامد و خروجی هر دو گروه مرجع حق و باطل یعنی هدایت و گمراهی اشاره کرده است. این نکته قابل توجه است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، شاخص اعضاء گروه مرجع خود را یعنی پیروان خود را، بندگی خداوند برشمرده است.

درست در برابر این آیات، آیات دیگری در قرآن کریم به تبیین شاخص بندگی غیر خدا برای گروه‌های مرجع باطل پرداخته‌اند. در قضیه شیطان، خداوند، شیطان شکنان را از شیطان‌صفتان بر اساس بندگی خداوند و بندگی شیطان متمایز ساخته است «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (حجر/۴۲) در این آیه، خداوند کسانی را پیروئی شیطان معرفی کرده که یوغ شیطان را بر گردن داشته باشند و از زیر بار بندگی خداوند شانه خالی کرده باشند. شیطان(کاف لک و اتبعک که به شیطان برمی‌گردد) که وجه مشترک همه گروه‌های مرجع باطل است در برابر خداوند(یاء عبادی که به خداوند برمی‌گردد) که نقطه مشترک همه گروه‌های مرجع حق است، قرار گرفته و پیروان هر یک نیز در برابر هم.(عبادی ≠ من اتبعک).

در آیه دیگری، خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور می‌دهد به گروهی بپیوندد که در بندگی خداوند کوشایند و از گروه‌هایی که در بند دنیاوند و از ذکر و یاد خداوند غافلند و بنده هوا و هوس‌های خویشند، پیروی نکند «وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ

بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْلَمُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (کهف/ ۲۸). (مغنیه، ۱/ ۳۸۴). در قلب انسان، یا یاد خداوند جای دارد یا غیر خداوند. در صورتی که انسان از یاد خداوند غافل شود، روشن است که غیر خداوند یعنی هوای نفس در آن جا تکیه خواهد زد. بر این اساس، شاخص گروه‌های مرجع حق، یاد خدا و بندگی اوست و شاخص گروه‌های مرجع باطل، پیروی از هوای نفس و بندگی طاغوت و شیطان است.

۴- عدالت / ظلم

شاخص چهارم برای متمایز ساختن گروه‌های مرجع حق و باطل، عدالت و ظلم است. بر اساس این شاخص، گروه‌های مرجع حق با هدف عدالت‌پروری و دادگستری تشکیل شده‌اند و گروه‌های مرجع باطل هر چند شاید در ظاهر به نوعی رنگ ضعیفی از عدالت به خود گرفته باشند، اما در حقیقت بر محور ظلم و ستم و پایمال کردن حقوق دیگران شکل گرفته‌اند. در قرآن کریم در آیات گوناگونی دربارهٔ مصادیق هر گروه، بحث‌های فراوانی شده است تا بر اساس آن، افراد در انتخاب گروه مرجع خود نهایت دقت و ظرافت را به کار گیرند و از رهگذر آموزه‌های قرآن کریم، خودی و غیرخودی یا دوست و دشمن خویش را بشناسند تا در ورطه هلاکت سقوط نکنند.

یکی از مصادیق روشن گروه‌های مرجع باطل، ستمگرانند که در این آیه بر دوری از آنان تأکید شده است «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (هود/ ۱۱۳). حتی در آیه‌ای به گزارش گفتگوهای گروه مرجع باطل ظالمین و پیروان آنان در قیامت پرداخته است «... وَكَلِمَاتٍ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا أَنْحَنُ صُدُودُنَا كُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ * وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ ...» (سبأ/ ۳۳-۳۱) در این آیات، اعضاء گروه مرجع ظالمین، خطاب به رهبران خود اظهار می‌کنند که اگر شما نبودید، ما مؤمن بودیم و آنان در جواب می‌گویند شما خود مجرم بودید و اعضاء در پاسخ می‌گویند شما با نیرنگ به ما دستور دادید که به خداوند کفر بورزیم و ... (طباطبایی، ۱۶/ ۳۸۲). آنچه در این آیه حائز اهمیت است این است که اساس گروه‌های مرجع باطل بر محور بی‌عدالتی و ظلم و ستم است چه اندک باشد یا چه بسیار و

روح حاکم بر این گونه گروه‌ها، پایمال کردن حقوق انسان‌هاست چه در ظاهر و چه در باطن و چه ساده و چه پیچیده.

برخی از گروه‌های مرجع باطل، آنقدر پیچیده به دیگران ظلم می‌کنند که فعالیت‌هایشان در ظاهر رنگ و بوی عدالت‌خواهی دارد اما در باطن، نتیجه آن چیزی جز ظلم نیست.

در آیه دیگری، ستمکاران در روز قیامت به روشنی درمی‌یابند که می‌بایست به جای پیروی از ستمکاران - گروه مرجع باطل - از پیامبران - گروه مرجع حق - پیروی می‌کردند «وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبْ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ...» (ابراهیم / ۴۴).

در آیه دیگری، قرآن کریم عاقبت گروه‌های مرجع باطل را به تصویر کشیده است «كَذَّابٍ آلِ فِرْعَوْنَ وَآلِ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلٌّ كَانُوا ظَالِمِينَ» (انفال / ۵۴). بر اساس این آیه، گروه مرجع باطل فرعونیان و هم‌اندیشان آنان، به واسطه ظلم و ستم و گناهانشان، هلاک و غرق شدند. (طباطبایی، ۱۰۲/۹).

نتیجه این‌که گروه‌های مرجع باطل، ظلم‌محورند و گروه‌های مرجع حق، عدالت‌محورند. با تدبر بیشتر در قرآن کریم میتوان شاخص‌های فرعی دیگری درباره گروه‌های مرجع حق و باطل بدست آورد که پرداختن به تک تک آنان به جهت تطویل کلام در این نوشتار میسر نیست.

تشخیص مصادیق گروه‌های مرجع حق و باطل در قرآن کریم بر اساس چهار شاخص مذکور

با توجه به چهار شاخص مطرح شده، نگاهی گذرا به برخی از مهم‌ترین مصادیق گروه‌های مرجع حق و باطل در قرآن کریم خواهیم داشت، تا از یک سو کاربرد این شاخص‌ها را در تمییز گروه‌های مرجع حق (مثبت) و باطل (منفی) بیازماییم و از سوی دیگر، برخی از مصادیق گروه‌های مرجع حق و باطل را با هدف الگوسازی گزارش کنیم.

نتیجه		شاخص‌ها							مصادیق گروه مرجع
باطل	ق	ظلم	بندگی غیر خدا	نادانی	گمراهی	عدالت	بندگی خدا	دانایی	

		-	-	-	-	شعراء/ ۱۸۲	نحل/ ۳۶	مریم/ ۴۳	انعام/ ۵۲	نذیران
*		توبه/ ۳۴	توبه/ ۳۱	-	مائده/ ۶۳	-	-	-	-	(تعداد زیادی) احبار/ رهبان
		-	-	-	-	آل عمران/ ۱۴۶	مائده/ ۴۴	عمران/ ۷۹	مائده/ ۴۴	(تعداد زیادی) رانیون
*		اسراء/ ۱۶	واقعه/ -۴۷	زخرف/ ۲۳	مؤمنون/ ۲۳	-	-	-	-	مترفین
		هود/ ۱۱۶	۴۵	۳۳	س بأ/ ۳۴	-	-	-	-	مأ
*		اعراف/ ۸۸	هود/ ۹۷	مؤمنون/ ۲۴	اعراف/ ۶۰	-	-	-	-	مأ
		اعراف/ ۱۰۳	ص/ ۶	قصص/ ۳۸	یونس/ ۸۸	-	-	-	-	مأ
		-	-	-	-	حجرات/ ۱۵	یوسف/ ۵۵ و ۶	احزاب/ ۲۳	-	صادقین
		-	-	-	-	بقره/ ۱۷۷	حدید/ ۱۹	-	-	صادقین
		-	-	-	-	توبه/ ۷۵	انبیاء/ ۱۰۵	یوسف/ ۱۰۱	آل عمران/ ۱۱۴	صالحین
		-	-	-	-	قصص/ ۲۷	کهف/ ۱۱۰	شعراء/ ۸۳	طه/ ۸۲	صالحین

نتیجه‌گیری

قرآن کریم نسبت به گروه‌های مرجع، نکات مهمی را بیان کرده است که در برخی موارد با تعریف گروه مرجع در جامعه‌شناسی، اشتراک دارد و در برخی موارد دیگر تفاوت دارد. همچنانکه در سطح مفهومی اشاره شد که گروه‌های مرجع به منفی و مثبت تقسیم می‌شوند؛ قرآن کریم نیز بر اساس تعریف خاص خود، گروه‌های مرجع را به حق و باطل تقسیم می‌کند. نیز قرآن کریم، از افرادی سخن می‌گوید که آباء و اجداد خود را که در حال حاضر موجودیت ندارند، گروه مرجع خویش قلمداد می‌کردند و دقیقاً همین نکته نیز در جامعه‌شناسی آمده که گروه‌های مرجع ممکن است در زمان حاضر برای فرد موجودیت نداشته و متعلق به گذشته باشد. قرآن کریم همچون جامعه‌شناسی بر تأثیر پذیری نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای فرد از گروه بسیار تأکید کرده و پیوسته به فرد در خصوص انتخاب گروه مرجع به عنوان مبنایی برای مقایسه و ارزیابی خود هشدار داده است. اما یکی از تفاوت‌هایی که میان آن‌ها وجود دارد این است که جامعه‌شناسی در سطح حرکت کرده و قرآن کریم در عمق وارد شده است. جامعه‌شناسی، گروه مرجع را به شکل جزیره‌ای مورد بررسی قرار داده و قرآن کریم، آن را به صورت یک خرده سیستمی در درون یک سیستم بزرگتر معرفی کرده است. جامعه‌شناسی فضای بحث را به صورتی پیش برده که عرصه را بر فرد در گروه مرجع تنگ ساخته و او را ابزاری منفعل در خدمت گروه دانسته، این در حالی است که قرآن کریم، در موارد متعددی، اصالت را به فرد بخشیده و حتی آن را تا جایی قوت بخشیده که می‌تواند مسیر گروه‌های مرجع را دگرگون سازد. افزون بر آن نیز یک فرد را در حد یک گروه مرجع معرفی کرده است. پشتوانه کیفی شاخص‌های مطرح در جامعه‌شناسی به دلیل حاکمیت روش‌های کمی و نگاه‌های تک بعدی به انسان در این علم، در برابر مبانی نظری شاخص‌های قرآنی به دلیل نگاه جامع و سیستماتیک به انسان و ارتباط او با عالم فراطبیعی، ضعیف و قابل تأمل‌اند. نکته نهایی آن که هر چند جامعه‌شناسی، گروه مرجع را از زوایای گوناگون مورد بحث قرار داده و مطالب دقیق و ظریفی را متذکر شده، اما اگر این بحث‌ها از دریچه قرآن کریم انجام شود، ضمن تقویت مبانی نظری آن، حوزه‌های ناشناخته‌ای فراروری علاقمندان گشوده خواهد شد.

منابع

قرآن کریم

آخوندی، محمدباقر، هویت ملی - مذهبی جوانان، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳.

- بازرگان، عبد العلی، *متدولوژی تدبیر در قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۴.
- بدار، لوک و ژوزه دزیل و لوک لامارش، *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه حمزه گنجی، تهران، ساوالان، ۱۳۸۰.
- پاپ زن، عبدالحمید و محمدامین شریفی و محمدرضا حمزه‌ای، «تعیین تفاوت‌های جنسیتی در گرایش جوانان به گروه‌های مرجع (مطالعه موردی شهر سنندج)»، *فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، شماره ۴، پیاپی ۳۱، ۱۳۸۹.
- جلیلی، سید هدایت، *تفسیر موضوعی، چیستی، بنیان‌ها و پیش‌فرض‌ها*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- جوادی آملی، عبد الله، *تسئیم: تفسیر قرآن کریم*، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶.
- _____، *فلسفه حقوق بشر*، قم، اسراء، ۱۳۷۷.
- خورسندی طاسکوه، علی، *گفتمان میان‌رشته‌ای دانش*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.
- رابرتسون، یان، *درآمدی بر جامعه (با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، سنیز و کنش متقابل نمادی)*، ترجمه حسین بهروان، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- زین آبادی، مرتضی، *بررسی اثرگذاری نهادهای جامعه پذیرکننده روی جامعه پذیری دینی نوجوانان و جوانان*، مشهد، طرح پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، ۱۳۸۳.
- سازمان ملی جوانان، *وضعیت و نگرش و مسائل جوانان ایران*، تهران، روناس، ۱۳۸۱.
- صدیق سروستانی، رحمت الله و هاشمی، سید ضیاء، «گروه‌های مرجع در جامعه شناسی و روانشناسی اجتماعی با تأکید بر نظریه‌های مرتن و فستینگر»، *مجله نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۰، ۱۳۸۱.
- صلیبی، ژانست، *فرهنگ توصیفی روان‌شناسی اجتماعی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱.
- طالقانی، سید محمود، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
- فضل الله، سید محمد حسین، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دارالملک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
- قرشی، سید علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
- کریمی، یوسف، *روان‌شناسی اجتماعی (نظریه‌ها، مفاهیم و کاربردها)*، تهران، ارسباران، ۱۳۷۵.
- کلاین برگ، اتو، *روانشناسی اجتماعی*، ترجمه علی محمدکاردان، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۶۹.
- مدرسی، محمد تقی، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق.
- مغنیه، محمد جواد، *التفسیر المبین*، قم، بنیاد بعثت، بی‌تا.

_____، *تفسیر الکاشف*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.

مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

مورتون، دوچ و کرواس، روبرت، *نظریه‌ها در روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه مرتضی کتبی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.

میرزا خسروانی، علیرضا، *تفسیر خسروی*، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰ق.

وثوقی، منصور و علی اکبر نیک خلق، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران، خردمند، ۱۳۷۰.

هلاکوئی، فرهنگ، *جامعه امروز (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی)*، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۶.

